

فصل سوم

پیشگفتار سومین بازداشت:

ستایش از آن **الله** ست، او را ستایش گفته، و از وی یاری جسته، و از وی طلب آمرزش می نمایم.

سپاس ذاتی را که بر من منت نهاد و توفیق عنایت فرمود تا بخش دیگری از خاطرات ام را به پایان رسانم.

خاطراتی که ممثل دردهای یکی از صدها هزار زندانی این خطه مجاهدپرور می باشد که صرف به بجرم مسلمان بودن شکنجه می گشتند.

این دوره که زیر عنوان «**سومین بازداشت**» شکل یافته، پُر خاطره ترین و پُر مشقت ترین دوره های از زنده گی ام را تشکیل می دهد، که ممکن برای نسل های آینده بی ثمر نباشد. زیرا تا زمانی که بینش ها بر اهداف گره نخورده باشد (آنهم بر مبنای واقعی فهم و دانش الهی)، و بر محور افراد و اشیا بچرخد، مشکل خواهد بود تا حقایق را که در لابلای این نوشتار انعکاس یافته و بیانگری عمق فاجعه ی آن دوران می باشد در ذهن خواننده به تصویر کشاند.

هرچند دوران 24 ماهه ی اسارت به مقایسه اکثریت زندانیان آن مقطع تاریخ، دوره ی کوتاه بود، اما این مدت تنها با سپری کردن حیات در بین سلول های زندان خلاصه نمی گشت. در طول این مدت 21 بار «جزایی» شده و از یک سلول به سلول دیگر انتقال یافته که توأهم با انواع شکنجه نیز همراه می بود. همین علت، و نیز بخاطر تنوع برای خوانندگان، مرا واداشت تا سعی نمایم که داستان ها را زیر عناوین مختلف و بصورت جداگانه تحریر بدارم.

داستان های کوتاهی که درین بخش به یاری ایزدمتعال زیر تحریر در خواهد آمد عبارتند از:

۱- حادثه ی دستگیری

۲- از آشنایی تا جدایی

۳- خوف دیدار دوست

۴- شهید حنجره طلایی

۵- قیام پشت میله ها

۶- خاطره ای از عید

۷- رهایی شکنجه زا

از **الله** که خالق همه ی هستی ست، برای خود و شما آرزوی برکت و منفعت در قرآن و سنت را نموده و از وی آمرزش می طلبیم که وی بسیار آمرزنده و مهربان است.

برادرتان انجنیر محمد نذیر تنویر، هالند

مقدمه «از آشنایی تا جدایی»:

«از آشنایی تا جدایی» یکی از داستان های محوری کتاب «از پلچرخ تا گوانتانامو» می باشد که در فصل سوم این کتاب زیر عنوان «سومین بازداشت» شکل یافته است.

این داستان ها؛ خارج از رابطه های نویسندگی و دانش ادبی، بر مبنای تمثیل احساس درونی نویسنده؛ از سرگذشت آنچه بر وی اتفاق افتیده، شکل یافته است.

هرچند تمثیل از عمق «باور های معنوی» برای فرد همچو من؛ که از دانش کمتر ادبی برخوردار هستم، کاری ساده و بسیطی نخواهد بود. اما باز هم همین «عشق بر خالق» است که توفیق شکل گیری جملات را بر صفحات کاغذ (تاریخ) می دهد، و حتی هر باری که آنرا دوباره مرور می نمایم، با رخسار نمناک از آن جدا می گردم.

بلی! جوانی که بجز از شش سال دوره «کودکی و طفلی اش»؛ متباقی 17 سال عمرش را فقط در تحصیل سپری داشته و هیچ جرمی، بجز ایمان به الله ی توانای شکست ناپذیر و ستوده، ندارد!

وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (البیروج: ۸)

«شکنجه گران هیچ ایرادی و عیبی و جرمی بر مؤمنان نمی دیدند جز این که ایشان به خداوند قادر و چیره، و شایسته ی هرگونه ستایشی، ایمان آورده بودند!»

ببینید، شمه ای از جور و ستم و بی عدالتی را، که این ناباوران بی دین بر یک جوان تحصیل کرده مسلمان این خطه روا می داشتند؟

بلی، روا می داشتند از سوی هموطنش، آنچنانی که تا هم اکنون ادامه دارد، و با برجسپ زدن چند «القاب وارداتی» خیلی راحت و به ساده گی، کشتارها و مظالم شان را توجیه میدارند!

پس از روی این، شما خود می توانید حالت مجاهدینی را که با سلاح از جبهات دستگیر می شدند، حدس بزنید که بر آنها چه حالتی می گذشت.

پس تو ای انسان! لطف نموده و لحظه یی از وقت خویش را برای صدای وقف بدار، که درین عصر کمتر شنونده دارد؛ حتی دربین دوستان و نزدیکان اش. شاید در لابلای این صدا، پیام های نهفته باشد که دور از خیر و حکمت نباشد!